

## توريه در سيره پيامبر و ائمه

\* مصطفى صادقى کاشانى

### چکیده

برای دروغ استثنائی مانند حفظ جان و آشتی شمرده‌اند. در کنار آن مستثنیات، از توريه نیز به عنوان راهی برای فرار از دروغ یاد می‌شود و به روایاتی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام استناد می‌کنند که بخشی از این روایات، سیره عملی آن بزرگواران است. مقاله حاضر با رویکرد تاریخی - حدیثی ضمن تلاش برای استقرای این روایات، به بررسی اعتبار منابع و متن آنها می‌پردازد تا به این پرسش پاسخ دهد که: سیره عملی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در این باره چگونه بوده است؟ نتیجه‌ای که از این بررسی به دست می‌آید آن است که از مجموع ۲۲ روایتی که بدان دست یافته‌یم، برخی به لحاظ منبع و سند قبل اعتماد و انتساب به معصوم نیست و برخی دیگر مصدق توريه به شمار نمی‌رود؛ فارغ از اینکه سخنی صريح و بدون پنهان‌کاری است یا در ردیف دیگر مجوزهای شرعی مانند تقیه یا تاکتیک جنگی قرار می‌گیرد.

### واژگان کلیدی

توريه، سيره، پيامبر، ائمه، دروغ.

sadeqi48@isca.ac.ir  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

\*. استادیار گروه سیره اهل‌بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵

## مقدمه

دروغ در معارف دینی و نزد عقاید هر قومی ناپسند شمرده شده و راستی و صداقت پیوسته امری نیکوست. جز آنکه مصلحتِ حفظ جان انسان بی‌گناه و صلح و دوستی، استثنایی برای آن کار ناپسند به شمار می‌رود. (صدقه، ۳۵۹ / ۳۷۴) این مصلحت‌سنجدی که متکی به شرع و عرف است، تصوری عامیانه به نام دروغ مصلحتی ایجاد کرده و در پی آن است که هر منفعتی را از دروغ استثناء کند. یکی از مواردی که به منزله استثناء یا گریزگاهی از دروغ بهویژه برای متدينان بهشمار می‌رود، توریه است. این مقوله با توجه به الگو بودن پیشوایان دینی و ضرورت عمل به سیره آنان، مستند به برخی روایات یا رفتارهای متفق‌النظر ایشان شده و عالمان فقه و اخلاق، به استناد آن روایات یا گزارش‌های تاریخی، توریه را مجاز دانسته‌اند.

مسئله این است که این روایات و رفتارهای متفق‌النظر و سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام چه اندازه می‌تواند توریه را تأیید نماید؟ منظور از سیره در اینجا رفتار و کردار کسانی است که قول و عمل آنان حجت است. هر چند برای تکمیل بحث، از گفتار و به عبارتی سیره قولی ایشان هم سخن گفته خواهد شد. ضرورت این بررسی از آن روست که دروغ و پنهان‌کاری یکی از مشکلات امروزی جامعه به شمار می‌رود و توریه اگرچه دروغ صریح نیست ولی از نظر نتیجه همانند آن بوده و جامعه را با نوعی دو رویی و فرار از حقیقت مواجه می‌کند که از نظر اخلاقی پسندیده نیست. بهویژه که این رفتار بیشتر در میان خواص و دین‌داران رواج دارد و به عنوان یکی از حیله‌های شرعی محسوب شده و کاربرد بسیاری دارد.

بحث از توریه می‌تواند با رویکردهای مختلف فقهی، اخلاقی، تفسیری و ادبی انجام شود. اما نوشتار حاضر با رویکردی تاریخی - حدیثی به چگونگی مواجهه پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام با این مسئله و نشان دادن روش و منش آنان به عنوان سیره عملی‌شان می‌پردازد. بنابراین بحث به سیره اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد و به مباحث قرآنی و آیات مشهور درباره احتمال توریه در کلام حضرت ابراهیم علیهم السلام و حضرت یوسف علیهم السلام نمی‌پردازد. همچنین توریه کردن افراد بسیاری در تاریخ ثبت شده است که در اینجا از آن سخن گفته نمی‌شود بلکه فقط به معصومین علیهم السلام پرداخته می‌شود که گفتار و رفتار ایشان برای ما حجت است.

### الف) پیشینه

در بسیاری از کتب اخلاقی یا فقهی مباحثی درباره توریه وجود دارد. فقهها اغلب در بخش مکاسب از

کتاب‌های خود به این مسئله پرداخته‌اند. در کتب اخلاقی ذیل صداقت و دروغ یا دروغ‌های مجاز، از توریه بحث شده است. بخشی از نوشه‌ها نیز اختصاص به توریه ادبی دارد که هیچ‌کدام این رویکردها در اینجا مورد نظر نیست. برخی مقالات علمی که با این رویکردها و به‌طور مستقل به این موضوع پرداخته‌اند عبارتند از: توریه، سید محمد‌مهدی رفیع پور، *مجله فقه اهل‌بیت*، ش<sup>۶۴</sup>، پاییز ۱۳۸۹؛ ماهیت و حکم اخلاقی توریه از حسین اترک، در *مجله معرفت اخلاقی*، ش<sup>۴</sup>، زمستان ۱۳۸۹؛ بازخوانی روایات توریه و حکم آن از جواد ایروانی در *مجله حدیث پژوهی*، ش<sup>۸</sup>، پاییز ۱۳۹۱ و مدخل توریه در برخی دائرةالمعارف‌ها مانند *دوازهه المعارف قرآن کریم*، از سید رضا هاشمی، جلد نهم (ص ۱۵۶) چاپ بوسستان کتاب، ۱۳۹۱، *دانشنامه جهان اسلام* از همان نویسنده، و مدخل ایهام *دوازهه المعارف بزرگ اسلامی* از اصغر دادبه با رویکرد ادبی؛ همچنین *تفیه و توریه: آثار و کاربردها* از محمد سلیمانی که بخشی از کتاب به توریه اختصاص دارد.

در این نوشه‌ها مباحث ارزشمندی درباره توریه وجود دارد، اما دو تفاوت سبب تدوین نوشتار پیش‌رو شد: نخست آنکه این آثار به همه روایات نپرداخته‌اند بلکه اغلب برای استدلال به آیه‌هایی از قرآن و دو سه روایت مشهور اکتفا نموده‌اند. مانند آیات مربوط به حضرت ابراهیم و یوسف، حدیث: *المعارض لمندوحة*<sup>۷</sup>، روش پیامبر در پنهان کردن محل نبرد، روایت امام صادق<sup>ع</sup> درباره توریه حضرت ابراهیم و یوسف و روایت ابن‌ادریس در مُستطرفات که در ادامه خواهد آمد. حتی مجامع روایی یا آثار متأخری که به جمع‌آوری روایات اختصاص دارد، اخبار توریه را یکجا ذکر نکرده‌اند؛ دوم و مهم‌تر آنکه رویکرد آن تحقیقات، اخلاقی یا فقهی است و دیده نشد از منظر تاریخی و سیره عملی معصومین<sup>ع</sup> به این مسئله پرداخته شده باشد. نوشه پیش‌رو علاوه بر آنکه تلاش دارد بیشترین روایات و گزارش‌های مرتبط با توریه را احصاء و ارائه کند، رویکردی نقادانه و تحلیلی به این اخبار دارد که به نظر می‌رسد جای آن در پژوهش‌های مشابه خالی است و اغلب نوشه‌ها با جمع‌آوری و استناد به چند روایت، به سرعت توریه را برداشت نموده‌اند. چنانکه برخی از نقل‌ها سخن قطعی معصوم تلقی و تحلیل‌هایی بر آن استوار شده است. البته نویسنده ادعایی در کامل بودن استقراء احادیث توریه و سیره اهل‌بیت<sup>ع</sup> در این باره ندارد ولی تلاش خود را برای جمع‌آوری و بررسی آنها انجام داده است.

گفتنی است که این نوشتار «توصیه‌ای» نیست؛ یعنی به بررسی روایات و سیره عملی پیامبر و ائمه می‌پردازد و بنا بر صدور حکم ندارد که آن بر عهده فقها و علمای اخلاق است. ممکن است فقیه، جواز توریه را از روایات اهل‌بیت برداشت نماید؛ اما خود معصوم چنین اقدامی نکرده و در کلام او توریه نباشد. مانند برخی رفتارها که برای دیگران اجازه داده‌اند اما خود انجام نداده‌اند. (کلینی،

(۱۴۰۵ / ۵) ۱۴۰۵

### ب) مفهوم و ماهیت

توریه در لغت از ماده «وری» به معنای پشت سر، پنهان کردن و پوشاندن است. (ابن‌منظور، ۱۳۱۴: ۱۵ / ۳۹۰) گویی توریه‌کننده، با پنهان کردن سخن اصلی خود، آن را پشت لفظی که آشکار می‌کند، قرار می‌دهد و منظورش را به وسیله لفظ دیگری می‌پوشاند. در اصطلاح وقتی گوینده معنایی غیر از مقصود خود را به مخاطب منتقل کند که معنای ظاهری لفظ نیست، آن را توریه می‌گویند. این واژه را به معنی کنایه هم گفته‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۵ / ۱۷۹) هر چند فرقه‌ایی میان آن دو وجود دارد. (خوئی، ۱۴۰۰: ۱ / ۱۶۴)

فقیهان درباره ماهیت توریه بحث کرده و در باره دروغ بودن یا نبودن آن اختلاف نظر دارند. شیخ انصاری، آیت الله خویی و امام خمینی توریه را دروغ نمی‌دانند ولی میرزا قمی، ملاصالح مازندرانی و ملا مهدی نراقی آن را دروغ شمرده‌اند. (رک: رفیع‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱۳؛ محمدرضایی، ۱۳۹۷: ۱۱۰) نزد بسیاری از فقهاء توریه به خودی خود جایز نیست و اصالتاً موضوعیت ندارد؛ از این‌رو گفته‌اند در شرایط جواز و استثنای کذب باید احتیاط کرد و از توریه بهره برد. (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۷: ۲ / ۵۵۹، ذیل احکام قسم خوردن) بنابراین توریه در جایی است که دروغی مجاز باشد و توصیه‌ای اخلاقی است که حتی در مستثنیات کذب از دروغ بی‌پرده جلوگیری شود تا قبح آن از بین نرود. برخی محققان با بررسی آراء فقهاء و دانشمندان اخلاق، توریه را دو قسم کرده و آن را که همراه فریب باشد از نظر اخلاقی بدتر از دروغ دانسته‌اند. (اترک، ۱۳۸۹: ۸۴ تا ۸۶) از این‌رو همانند مستثنیات کذب، فقط در ضرورت مجاز خواهد بود. (همو: ص ۹۱؛ ایروانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

بحتی که به فرضیه این نوشتار کمک می‌کند، تشابه تقیه و توریه است. معنای (اصطلاحی) تقیه را اظهار آشتبایی و همراهی در حالی که باطن بر خلاف آن است، گفته‌اند. (ابن‌منظور، ۱۳۱۴: ۱۵ / ۴۰۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۹۳) شیخ مفید می‌گوید: تقیه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیاگی است. (مفید، ۱۳۷۲: ۱۳۷) همین پنهان کاری در توریه نیز وجود دارد و سبب می‌شود مرز آن دو به یکدیگر نزدیک شده و مصادیق آنها با همدیگر اشتباه شود.

تقیه گاه به سکوت و گاه به بیان کردن سخنی بر خلاف عقیده و باطن است که یکی از مصادیق دروغ به شمار خواهد رفت؛ در حالی که توریه برای فرار از دروغ است و خود یکی از راههای تقیه به شمار می‌رود. دروغ گفتن تنها در ضرورتی مجاز است که راه توریه بسته باشد. (مکارم، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۴۱)

معصوم ممکن است برای تقيه، از پاسخ درست طفره رود و توریه کند؛ (شیعی، ۱۴۱۹ / ۳: ۸۵۳) و ۸ / ۲۸۳۵؛ (صفری، ۱۳۸۱: ۱۸۴) زیرا نزد عالمان شیعه حمل خبر متضمن خلاف واقع بر توریه شایسته‌تر از حمل بر تقيه و دروغ ظاهري است، بلکه بخاطر عصمت حمل بر توریه معین است (انصاری، ۱۴۲۸ / ۴: ۱۲۸) چه اينکه معصوم خبر دروغ نمی‌دهد. (طوسی، بي‌تا: ۶ / ۴۲۹)

اشتراك تقيه و توریه در دفع ضرر و جلب منفعت است. اما افتراء آنها در اين است که تقيه منحصر به زبان نیست در حالی که به نظر درست‌تر، توریه فقط به زبان معنا می‌يابد و در عمل مصدق ندارد چون فرار از دروغ به شمار نمی‌رود. البته از برخی تعاريف توریه برداشت می‌شود که اين کار مصدق عملی هم دارد و اين برداشت با عمل رسول‌خدا در جنگ تبوک تأييد می‌شود (صفری، ۱۳۸۱: ص ۵۴ و ۵۵) که «اظهر يُرِيدُ الشَّام» (در ادامه مقاله، مورد ۳ از سيره عملی توضیحات بيشتر می‌آيد) اما مستند ديگری برای آن سراغ نداريم و چنین برداشتی گونه‌ای دور محسوب می‌شود؛ زира (چنان‌که خواهد آمد) اين مورد تاكتيك (= خُدُعه) جنگی است که حتی از مستثنیات دروغ به شمار می‌رود تا مصدق توریه باشد.

بنا به آنچه گفته شد مرز توریه و تقيه و مصاديق آن دو در بيان معصوم به يكديگر نزديک است و امكان دارد برای تقيه از توریه استفاده کرده باشد. يا آنچه در سيره عملی او بر توریه حمل می‌شود در واقع تقيه باشد و برداشت توریه از آن نادرست باشد.

از آنجاکه مشهور فقهاء ماهیت توریه را غیر دروغ می‌دانند، حکم حرمت را نیز بر آن حمل نمی‌کنند. با اين حال برخی محققان توریه را نوعی دروغ می‌دانند و معتقدند روایت‌هایی که توریه را درست می‌دانند، همگی ضعف سندی دارند. (ایروانی، ۱۳۹۱: ۹۶، ۹۸ و ۹۹) در ادامه به نقل و بررسی روایاتی که درباره توریه به آنها استدلال می‌شود یا آنچه در سيره ائمه رخ داده و به اين بحث ارتباط دارد، می‌پردازيم. اين دو قسمت با عنوان سيره قولی و عملی طرح خواهد شد. ترتيب روایات در هر دو قسم، بر حسب زمان و دوران هر معصوم است.

### (ج) سيره قولی

در معارف دينی و روایات اسلامی مواردی از دروغ استثنای شده است که عبارتند از: حفظ جان بی‌گناه (صدوق، ۱۴۱۳ / ۳: ۳۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ / ۸: ۳۰۰) دروغ برای ايجاد صلح و آشتی، (کلينی، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۴۱ و ۳۴۲) دروغ در جنگ (کلينی، ۱۴۰۵: ۳۴۲) و دروغ در گفتگوی عاشقانه زوجين. (نسائي، ۱۴۱۱ / ۵: ۳۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ / ۶۹: ۲۵۳) اين موارد در روایاتی از معصومان آمده است. برخی

عالمان فقه و اخلاق موارد دیگری را ذکر کرده‌اند که در سخن معصومان وجود ندارد یا روایات آن محل بررسی است. مثلاً برخی براساس وحدت ملاک خواسته‌اند دروغ به کودک را بیفزایند (نقد این نظر را ببینید در: اسلامی، ۱۳۸۲: ۲۴۲ و ۲۴۷ – ۲۵۰) در حالی که هیچ روایتی در این باره وجود ندارد بلکه در روایات، اهل‌بیت دروغ به کودک را نهی می‌کند. (صدق، ۱۳۷۶: ۴۱۹؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۸ / ۵) مورد دیگر که محل بحث این نوشتار است، توریه است که روایت‌هایی را درباره آن ذکر کرده‌اند. از میان هشت روایتی که بررسی آن در پی می‌آید، مورد نخست اختصاص به اهل‌سنّت و روایات چهارم تا هشتم اختصاص به شیعه دارد. روایت دوم و سوم در کتب هر دو فرقه قابل دسترسی است:

۱. از رسول خدا نقل می‌شود که: «إِنَّ فِي الْمَعَارِيفِ لَمَذُوذَةً عَنِ الْكَذِبِ؛ يَعْنِي در كنایه و تعریض [توریه]، مجالی برای گریز از دروغ‌گویی است». ابن‌حمدون (م ۳۰۹) و ماوردی (م ۴۰۵) بدون ارائه سند گفته‌اند این سخن از رسول خدا روایت شده است. (ابن‌حمدون، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۶۲؛ ماوردی، ۱۴۲۱: ۲۷۴) اما در منابع روایی معتبر فریقین چنین حدیثی یافت نمی‌شود. ابن‌سعد (م ۲۳۰) از محدثان و صحابه‌نگاران کهن، این سخن را از عمران بن حصین می‌داند. (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۴ / ۲۱۵ و ۲۱۶) شرایط زندگی و دوران این صحابی نشان می‌دهد حضور وی در کوفه و آشفتگی اوضاع سیاسی سبب صدور چنین حرفی از وی شده است. در سده‌های بعد، این سخن به سند عمران بن حصین از رسول‌الله دانسته شده است. (بیهقی، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۱۹۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۷۱ / ۳۹) ابن‌ابی‌شیبیه می‌گوید مطرف از عمران این سخن را نقل کرده است. (ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹: ۶ / ۱۸۵) چنانکه مستقل‌آن را به مطرف نسبت داده‌اند که در برابر حاکم سخت‌گیر کوفه زیاد یا ابن‌زیاد چنین راهی (توریه) را پیشنهاد کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۷ / ۱۹۵) برخی هم آن را به عمر بن خطاب نسبت داده‌اند.

(عینی، بی‌تا: ۲۲ / ۲۱۸؛ بیهقی، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۱۹۹)

بخاری باب مخصوصی درباره توریه گشوده و نام آن را «باب المعارض مندوحة عن الكذب» گذاشته (بخاری ۱۴۰۱: ۷، ص ۱۲۱)؛ اما ذیل باب، این سخن را از پیامبر نقل نکرده و آن را به آن حضرت نسبت نداده است. چنانکه خرائطی ذیل باب توریه دو بار این سخن را از عمران و مطرف نقل کرده و آن را به پیامبر نسبت نداده است. بنابراین حدیث بودن این سخن، مستند درستی ندارد.

(خرائطی ۱۴۱۲: ۸۳)

گاه گفته می‌شود پیامبر مطالبی را که ناچار از بیان آن بود، با کنایه می‌گفت. (ابن‌سید‌الناس، ۱۴۱۴: ۲ / ۳۹۹؛ نویری، ۱۴۲۳: ۱۸ / ۲۵۶) منظور از کنایه در اینجا توریه نیست بلکه کلمات زشتی است که پیامبر نمی‌خواست زبان به آن بگشاید و با تعابیری کنایه آمیز از آنها تعابیر می‌کرد. زیرا

چنان که در ابتدای همین خبر نیز آمده، آن حضرت فردی با حیا بود.

۲. در خبری مرفوعه به امام صادق ع نسبت داده‌اند که اگر مردی به جاریه (دختر یا کنیز) خود بگوید به کسی که پشت در سراغ او را می‌گیرد بگو من اینجا نیستم، این کار اشکالی ندارد و دروغ از روی عمد نیست. این روایت را تنها ابن‌ادریس (م ۵۹۸) از کتاب عبدالله بن بکیر آورده (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۳ / ۶۳۲) و دیگران از او نقل کرده (مانند حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۲۵۴) و برخی فقهاء بدان استناد کرده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۰؛ خوئی، ۱۳۷۷: ۱ / ۶۱۳)

اما اشکالاتی بر این روایت وارد است: نخست اینکه فقط ابن‌ادریس آن را در کتاب مستطرفات که پیوستی بر کتاب فقهی سرائر است آورده و در منابع روایی پیش از وی ذکر نشده است. دوم اینکه کتاب، از نظر اعتبار همانند دیگر آثار حدیثی نیست و فاصله بسیاری با دوران معصوم دارد. سوم آنکه روایت سند ندارد و کتاب عبدالله بن بکیر که از آن نقل کرده، شناخته شده نیست. چهارم آنکه در روایت دیگری این روش نادرست دانسته شده است. یکی از امویان بر امام صادق ع یا پدرش وارد شد و اطرافیان پیشنهاد کردند توریه کند و آنها بگویند امام اینجا نیست. آن حضرت نپذیرفت و فرمود هر چه خدا بخواهد می‌شود. (صدقوق، ۱۳۹۸: ۳۳۷)

به نظر می‌رسد اصل آن سخن از دیگران نقل شده و راهی برای فرار از دروغ بوده؛ آنگاه به امام نسبت داده شده است. پیش از ابن‌ادریس، غزالی (م ۵۰۵) آن را رفتار فردی که گرفتار ظالم شده بود و نمی‌خواست دروغ بگوید، دانسته و به معصوم نسبت نمی‌دهد (غزالی، ۱۴۲۵: ۱۴ / ۱۹۸ و ۱۹۹) و در جای دیگر آن را سخن شعبی می‌داند. (همان: ۹ / ۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹ / ۲۵۷) همچنین گفته شده شخصی به نام ابوالیسر هنگامی که بستانکار به در خانه‌اش آمد، از جاریه خود خواست به او چنین بگوید؛ (طبرانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۸۵) بنابراین اطمینانی به صدور این خبر از معصوم نیست و نمی‌توان آن را به امام صادق ع نسبت داد.

۳. سُوَيْدَ بْنُ حَنْظَلَةَ از صحابه رسول خداست و حدیث «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ» را نقل کرده است. صحابه‌نگاران داستان این حدیث را چنین آورده‌اند که سوید گوید گروهی نزد رسول خدا می‌رفتیم و وائل حضرمی هم با ما بود. او دشمنی داشت که در راه تصمیم به دستگیری اش گرفت و ما را سوگند داد. دیگر صحابه از این کار طفره رفتند اما من قسم یاد کردم که وائل برادرم است و او را رها کرد. وقتی پیش پیامبر رفتیم و ماجرا گفته شد، فرمود راست گفته‌ای، مسلمان برادر مسلمان است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲ / ۷۶؛ ابن حبیل، بی‌تا: ۴ / ۷۹؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۵ / ۹۵) جزئیات داستان و اینکه طرح برادری چه موضوعیتی در رها کردن وائل داشته، از متن خبر روشن نیست و به نظر می‌رسد روایت

به درستی نقل نشده است. یکی از نویسندهای می‌گوید، سویید قسم خورد که این شخص برادر کسی است که به دنبالش هستند. (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۱۲۲) در هر صورت این گزارش تأییدی از رسول خدا برای توریه دانسته شده و بدان استدلال می‌شود. اگر روایت درست باشد اجازه رسول خدا را باید برای حفظ جان مسلمان و به عبارتی تقویه دانست و آن حضرت به این دلیل دروغ وی را توجیه کرد.

۴. در نخستین ملاقات جابر چُعُفی (یکی از راویان مشهور در عصر حضور) با امام باقر علیه السلام، آن حضرت از او درباره محل سکونت و قبیله‌اش پرس و جو کرد. وی خود را اهل کوفه و از قبیله چُعُفی معرفی کرد. امام به او فرمود اگر کسی از محل تو پرسید بگو اهل مدینه هستم. این موضوع برای جابر سؤال شد و از امام پرسید آیا دروغ برای من جایز است؟ امام فرمود این دروغ نیست؛ هر که در شهری حضور دارد اهل آنجا به شمار می‌رود تا از آنجا برود. این خبر در رجال کَشَّی (۱۳۴۸: ۱۹۲) و مناقب ابن شهرآشوب (۱۳۷۹: ۴ / ۲۰۰) آمده است. هر چند در متن خبر از شرایط و اوضاع حاکم بر صدور آن، سخنی به میان نیامده، اما شرایط کوفه و مرکزیت شیعیان از یکسو و حساسیت مردم مدینه به شیعیان کوفه از سوی دیگر سبب شده امام برای حفظ جان جابر چنین راهی پیش پای وی گذارد. پس این توریه در واقع، مصدقی برای تقویه به شمار می‌رود.

در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام چندین روایت درباره توریه آمده است:

۵. خبر نخست درباره مردی از شیعه است که در حضور امام صادق علیه السلام در پاسخ یکی از مخالفان درباره عشره مبشره گفت: هر کس یکی از صحابه و آن ده نفر را دشمن بدارد، لعنت خدا بر او باد. امام خوشحال شد و با تشویق او فرمود فرشتگان آسمان از این توریه کردن تو خوشحال شدند! (منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹: ۳۵۵)

ع در خبر دوم شخصی به امام رضا علیه السلام گفت امروز چیز عجیبی دیدم. یکی از شیعیان را می‌گردانند و می‌گفتند توبه کرده و او جار می‌زد که بهترین خلق پس از رسول خدا، ابوبکر است. امام به او فرمود توریه کرده و کلمه «اباکر» را نداء گرفته و منظورش این بوده که ای اباکر! بهترین خلق خدا پس از رسول الله. آنگاه امام فرمود: خداوند توریه را برای شیعیان و محبان ما رحمت قرار داد. (همان: ۳۶۱)

۷. در خبر سوم شخصی مطالب صریحی مطابق نظر اهل سنت گفت و به امام جواد علیه السلام گفت منظورم استفهم بود نه خبر. آنگاه امام این کارش را تأیید کرد. (همان: ۳۶۲)

۸. در خبر چهارم یکی از شیعیان در حضور امام حسن عسکری علیه السلام به یکی دیگر از دوستان خود توریه‌ای آموخت تا پرسش‌های مخالف مذهبی‌اش را به گونه‌ای پاسخ دهد که مشکلی برایش ایجاد نشود.

این گفتگو مورد تأیید امام قرار گرفت و فرمود برای تقیه‌ای که دوست تو به کار برد، به عدد همه کسانی که تقیه کرده و نکرده‌اند، حسنای نوشته می‌شود و برای تو که به او آموختی به همان اندازه حسن است. (همان: ۳۶۱) این چهار روایت را طبرسی به نقل از آن تفسیر در کتاب الاحجاج آورده است. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۷۰ / ۳۷۰، ۴۴۰ و ۴۶۰)

درباره چهار روایت کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری ع ملاحظاتی مطرح است. نخست آنکه توریه بودن این موارد محل تأمل است. زیرا مطالب گفته شده صریح است و محملى ندارد که بر توریه حمل شود. مثلاً در خبر دوم توجیه نقل شده از امام رضا ع مشکل را حل نکرده و بی‌معناست. زیرا به نقل از امام آمده است که منظور آن مرد چنین بود: «قالَ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، أَبَا بَكْرٍ». اما در این سخن توریه‌ای به چشم نمی‌خورد؛ بلکه صریح در برتری ابوبکر است و نداء معنا ندارد. مگر اینکه عبارت افتادگی داشته باشد. دوم آنکه این چند خبر تنها در تفسیر منسوب به امام عسکری ع آمده و اصل انتساب کتاب به آن حضرت محل تردید است. چنانکه ابن‌غضائیری (۹۸: ۱۳۶۴)، علامه حلی (۱۴۱۷: ۴۰۴ و ۴۰۵)، آیت الله خوئی (۱۳۷۲: ۱۸)، مرحوم شعرانی و مرحوم شوشتری آن را معتبر نمی‌دانند. (ر. ک: علوی‌مهر، ۱۳۸۲: ۵) سوم آنکه توریه در این چند روایت مصدقی از تقیه دانسته شده و در روایت چهارم بدان تصریح شده است. بنابراین در فرض صحت و صدور این روایات، حمل بر تقیه خواهد شد و توریه‌ای برای فرار از دروغ است که بر تقیه همراه با دروغ آشکار ترجیح دارد. شاهد آنکه همه چهار روایت مربوط به اختلاف مذهبی شیعه و عامه است که موضوع تقیه به شمار می‌رود.

#### د) سیره عملی

در قسمت پیشین روایاتی که پیامبر و ائمه توریه را اجازه داده‌اند، اشاره و بررسی شد. در اینجا به منظور اطلاع از سیره عملی و رفتار خود آنان در این مقوله، به بررسی گزارش‌هایی که در این باره رسیده می‌پردازیم.

۱. بنا به خبری واحد، وقتی رسول الله به یشرب هجرت می‌کرد، هر که در مسیر از او پرس و جویی داشت، می‌فرمود: «خنْ باغ و هادِ» (ابن‌سام، ۱: ۲۰۰۰ / ۳۵۸) اصل عبارت بدان معناست که ما در طلب خیر و هدایت هستیم و معنای دو پهلوی آن چنین در نظر گرفته می‌شود که ما در طلب شتر هستیم و یکی از ما راه را به دیگری نشان می‌دهد. اما انتساب این سخن به پیامبر درست نیست بلکه این عبارت را ابوبکر در پاسخ کسانی می‌گفت که در مسیر از آنها پرس و جو می‌کردند. (ابن‌سعد، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۸۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۷۸)

۲. رسول خدا در مسیر جنگ بدر به پیرمردی به نام سفیان ضمیری برخورد کرد و از او درباره سپاه قریش پرسید. پیرمرد آن حضرت را نمی‌شناخت و پس از آنکه اطلاعاتی داد، پرسید شما از کجا می‌آیید یا اهل کجا هستید؟ رسول خدا فرمود: «خُنْ مِنْ مَاءٍ» و بالافصله از آنجا دور شد. در این حال پیرمرد گفت کدام آبادی؟ عراق؟ ولی پیامبر صحبت دیگری نکرد. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۶۱؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۸ / ۱؛ اصفهانی، ۱۹۹۴ / ۴؛ ابی‌جوزی (۱۹۹۰: ۶۲) چنین توضیح می‌دهد که عراق را [بخاطر سرسبی اش] ماء می‌گفتند و پیامبر، ضمیری را به توهّم انداخت که از عراق می‌آیند ولی منظوش این بود که از آب به وجود آمده‌ایم. در روایت واقدی (۱۴۰۹: ۱ / ۵۰) این افزوده هست که پیامبر به سمت عراق اشاره کرد. ولی این افزوده در منابع دیگر نیست؛ بلکه چنانکه دیگر مورخان گفته‌اند این حرف از پیرمرد بود که از خود یا پیامبر پرسید و جوابی نشینید. به علاوه در مقایسه دو کتاب سیره ابن‌هشام و مغازی واقدی ترجیح و دقت ابن‌اسحاق (که ابن‌هشام از او نقل می‌کند) بیشتر است. اگر صدور چنین کلامی از رسول خدا قطعی باشد، به دلیل شرایط جنگی خواهد بود که در روایات بسیاری حتی دروغ در آن اجازه داده شده است.

۳. بنا به نقل منابع، هر گاه رسول خدا می‌خواست به غزوه‌ای برود، از آن توریه می‌کرد و مسیری غیر آن را وانمود می‌کرد تا دشمن متوجه نشود؛ جز در نبرد تبوک که به خاطر سختی و طولانی بودن مسیر، آن را به مسلمانان اعلام کرد. (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۳ / ۴۵۶؛ بخاری، ۱۴۰۱ / ۵؛ صناعی، ۱۳۹۲ / ۵؛ ۳۹۸ / ۳) بیشتر مورخان این روش پیامبر را به شکل کلی و به مناسب غزوه تبوک بیان کرده‌اند. واقدی (۱۴۰۹: ۳ / ۹۹۰) و برخی دیگر گفته‌اند در هر غزوه‌ای چنین می‌کرد ولی ابن‌هشام (بی‌تا: ۲ / ۵۳۲) و ابن‌سعد (۱۴۱۸ / ۲ / ۱۲۶) گویند روش غالب آن حضرت توریه بود. به نظر می‌رسد عبارت این دو مورخ دقیق‌تر است؛ زیرا گزارش این رفتار پیامبر در برخی جنگ‌ها رسیده و در همه غزوات نیست. مانند قبیله بنی لحیان که مسلمانان را کشته بودند و وقتی پیامبر به سوی آنان رفت، ابتدا سمت شام راه افتاد و سپس مسیر خود را گرداند تا دشمن را غافل‌گیر کند. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲ / ۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۸ / ۲ / ۶۰)

گرچه برخی توریه را در رفتار هم دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد توریه در رفتار معنا ندارد چون از مؤلفه‌های آن، بیان مطلبی است که خلاف واقع را ایهام نماید. در اینجا پیامبر سخنی نفرموده تا بخواهد فرار از دروغ باشد بلکه چنانکه ابن‌اسحاق می‌گوید: «أَظَهَرَ أَنَّهُ يُرِيدُ الشَّامَ» وانمود می‌کرد که قصد شام را دارد ولی برنامه‌اش مسیر دیگری بود. مطلب مهم‌تر و پاسخ اصلی آن است که این کار پیامبر، تاکتیک جنگی بود که همه عقلاً آن را به کار می‌برند. خدعاً با دشمن که همان تاکتیک

جنگی و غافل‌گیری است، از مستثنیات کذب دانسته می‌شود بلکه باید گفت در آن، دروغ بی‌معناست؛ (ر. ک: اسلامی، ۱۳۸۲: ص ۲۱۶) زیرا فریب شرط دروغ است و فریب دادن دشمن امری ناپسند نیست تا به دروغ و توریه نیاز باشد.

از رسول خدا شوخی‌هایی حکایت شده است مانند اینکه به پیروزی فرمود پیران به بهشت نمی‌روند، زن ناراحت شد و آن حضرت توضیح داد که پیران با صورت جوان وارد بهشت می‌شوند و آیه ۳۵ سوره واقعه را قرائت کرد: «إِنَّا أَنْشَأْنَا هُنَّ إِنْ شَاءَ فَجَعَلْنَا هُنَّ أَبْكَارًا». (ابن حمدون، ۱۴۱۷ / ۹: ۳۶۴؛ آبی، ۱۴۲۴: ۲ / ۹۵) غزالی (۱۴۰۹: ۶۹) و همانند او نراقی (بی‌تا: ۲ / ۳۳۹) این سخن را مستند توریه قرار داده و آن را به رسول خدا نسبت داده‌اند. مراجعه به منابع نشان می‌دهد گرچه این سخن از پیامبر شهرت دارد ولی به طور مستند نقل نشده است. صدوق (۱۳۷۸: ۲ / ۱۸۸) نیز این مطلب را در خبری مشتمل بر ۱۵ صفحه نقل کرده که از زبان مأمون خلیفه عباسی بیان شده است و سخن معصوم نیست. با فرض پذیرش صدور این سخن از رسول خدا باید گفت مزاح غیر از توریه است و تخصصاً از آن بیرون است زیرا در مزاح، فریب و منفعت طلبی وجود ندارد و شرط توریه جدی بودن است. افزون بر اینکه وقتی پیامبر در ادامه سخن خود را توضیح داد یا به عبارتی تکمیل و اصلاح فرمود، دیگر معنایی برای توریه و پنهان کردن مقصود نمی‌ماند.

۵. در زبان عامه و برخی کتب متاخر چنین مشهور شده که امیرمؤمنان برای نجات ابولؤلؤ قاتل خلیفه دوم توریه کرد و چون در تعقیب وی به خانه آن حضرت رسیدند و سراغ او را گرفتند، امام جای خود را تغییر داد و فرمود تا اینجا نشسته‌ام او را ندیده‌ام. این مطلب برای نخستین بار در کتاب کامل بهایی آمده که تألیف سده هفتم است و خود پس از نقل آن گفته است روایت صحت ندارد. (طبری، ۱۳۸۳: ۴۵۷) با این حال شهرت یافته و برخی آن را پذیرفته‌اند. علاوه بر اینکه روایت در منبع دیگری نیامده و خود مؤلف هم آن را نادرست می‌داند، شواهد بسیاری بر نادرستی آن وجود دارد. مانند آنکه امیرمؤمنان هیچ ارتباطی با قاتل خلیفه دوم نداشت و خلیفه‌کشی را روا نمی‌دانست. اگر کمترین رد پایی از ارتباط قاتل با آن حضرت وجود داشت، عبیدالله بن عمر که فرد یا افرادی را به اتهام همکاری با ابولؤلؤ کشت، دست کم در برابر آن حضرت سکوت نمی‌کرد.

ع پس از جدایی خوارج از لشکر کوفه، امیرمؤمنان و یارانش گفتگوهایی با آنان داشتند. در یکی از این گفتگوها از حضرت خواستند از حکمیت توبه کند و او به طور کلی استغفار کرد. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» آنان شایع کردند که علی علی حکمیت را نادرست دانسته و از آن توبه کرده است ولی آن حضرت برای مردم توضیح داد که از حکمیت باز نگشته است. (مفرد، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۷۵) طبری

(۱۳۸۷: ۵ / ۶۶) در گزارش این رویداد از استغفار امام سخنی نگفته و بلاذری (۱۴۱۷: ۳ / ۱۲۲) فقط استغفار را آورده و افزوده بعدی را ندارد و هر دو مورخ می‌گویند آن حضرت با سخنان خود موجب شد عدهای از خوارج به کوفه بازگشتند. بنا به روایت مبرد، امیرمؤمنان با استغفار مقصود اصلی خود را پنهان کرد.

به نظر میرسد نیازی نیست این سخن امام را توریه قلمداد کنیم. بلکه برای جلب مصلحت عمومی به تقویه عمل کرد. اگر این توجیه را هم نپذیریم؛ دو وجه دیگر وجود دارد که امیرمؤمنان یکی از مستثنیات کذب را استفاده کرده باشد. این موارد استثناء که در روایات بسیاری اجازه داده شده، یکی تلاش برای برقراری صلح و آشتی است و دیگری تاکتیک جنگی. (*المربُّ خُدْعَة*)

۷. وقتی امام باقر<sup>ع</sup> به شام احضار شد به هشام بن عبدالمالک گفت بر مردم واجب است از امام خود اطاعت کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶ / ۳۱۶) و منظور آن حضرت توریه بود که قابلیت تطبیق بر دو امام غاصب و معصوم را دارد. (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۱۲۱) اولاً این روایت که پیشینه‌اش قصص الانبیا قطب راوندی (م ۵۷۳) است، خبری واحد به شمار می‌رود و در جای دیگری یافت نشد. ثانیاً سفر امام باقر<sup>ع</sup> به شام و گفتگوی او با هشام از نظر تاریخی ثابت نشده و شواهد کافی برای آن وجود ندارد. ثالثاً و به فرض پذیرش آن، تقویه تلقی خواهد شد.

۸. محمد بن مسلم روایت کرده که در محضر امام صادق<sup>ع</sup> نشسته بودم، ابوحنیفه هم حضور داشت. گفتم خوابی دیدهام تعییر کنید. فرمود تعریف کن تا ابوحنیفه تعییر کند. وقتی ابوحنیفه خوابم را تعییر کرد امام به او خطاب کرد: **أَصَبْتَ وَاللَّهُ بِهِ خَدَا** که درست گفتی. من تعییر ابوحنیفه را نپسندیدم و پس از رفتنش به امام گفتم و او فرمود ناراحت مشو که تعییرش درست نیست. محمد گوید تعجب کردم و به امام گفتم شما سوگند یاد کردید که حرفش درست است. فرمود [توریه کردم] منظورم این بود که به خدا قسم اشتباه می‌کنم. (**حَكَفْتُ عَلَيْهِ أَنَّهُ أَصَابَ الْخَطَا**) پس از آن امام تعییر درست خواب را برایم گفت و یک هفته بعد همان اتفاق افتاد. (کلینی، ۱۴۰۵: ۸ / ۲۹۳)

این روایت اشکالاتی دارد. نخست آنکه در روضه کافی آمده و روایات آن از اتقان برخوردار نیست. نگارنده معتقد نیست روضه از کلینی نباشد، بلکه از اوست اما اعتبار آن همانند اصول و فروع نیست. دوم؛ سند ضعیف است و ابوجعفر صائغ در آن شناخته شده نیست. البته در این نوشتار بنا بر اشکال سندی نداریم و در پی آنیم که شواهد و قرایین صدق و کذب خبر را بررسی کنیم. چون این روایت شاهدی از کلمات اهل‌بیت ندارد، به سراغ سند هم باید رفت. ابوجعفر صائغ ناشناخته است و آن ابوجعفر صائغ که نجاشی نام برد و او را ضعیف و غالی می‌داند در سال ۲۶۹ از دنیا رفته

(نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۳۷) پس نمی‌تواند راوی از محمد بن مسلم باشد. از ابو جعفر صائغ روایت دیگری یافت نشد جز نقل بی‌واسطه‌اش از امام صادق ع درباره تفسیر آیه ۱۰۳ آل عمران. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳ / ۷۵) اشکال سوم؛ شرط و معیار توریه، ضرورت است و در اینجا ضرورتی وجود ندارد؛ آن هم با قسم جلاله برای امری که اهمیت چندانی ندارد. چهارم؛ این رفتار از اهل بیت معمول نیست که در برابر کسی از او تمجید کرده و او را تصدیق کنند و در پشت سر بدگویی و تکذیب نمایند.

۹. منصور عباسی از والی خود بر مدینه خواست مسئله‌ای درباره زکات را از اهل مدینه بخصوص امام صادق ع و عبدالله بن حسن بپرسد. امام فتوای را بیان کرد که با نظر عبدالله و دیگران تفاوت داشت. عبدالله پرسید این را از کجا می‌گویی و امام فرمود در کتاب مادرت فاطمه ع خواندم. پس از آن والی مدینه دنبال امام فرستاد که کتاب فاطمه ع را برای ما بفرست. آن حضرت پیغام داد که: گفتم در کتاب خوانده‌ام، نگفتم آن کتاب پیش من است. (کلینی، ۱۴۰۵: ۳ / ۵۰۷) با توجه به دیگر روایات که نشان می‌دهد مصحف فاطمه ع نزد ائمه و از جمله امام صادق ع بوده است، (برای نمونه: کلینی، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۳۹ تا ۲۴۲) بی‌تردید سخن امام به والی مدینه را باید پنهان کردن واقعیت و طفره رفتن از پاسخ همراه با فرار از دروغ دانست. اما اینکه توریه به شمار آید، به نظر می‌رسد چنین نیست زیرا سخن امام صریح است نه دو پهلو. آن حضرت نفرموده بود کتاب پیش من است یا از روی آن دیده‌ام و اکنون نیز همان را تکرار کرد.

۱۰. روایت بعدی به دلیل دقت در واژگان ذکر می‌شود:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْمَى مَوْلَى الْسَّامِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ<sup>ع</sup> بِحَدِيثٍ: قَلْتُ لَهُ جَعْلْتُ فِدَاكَ أَئِيسَ زَعْمَتَ لِي السَّاعَةَ كَذَّا وَ كَذَا فَقَالَ لَا فَعَطْمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقْلَتُ بَأْيَ وَ اللَّهُ زَعْمَتَ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا زَعْمَتُهُ قَالَ فَعَظُمَ عَلَيَّ فَقْلَتُ جَعْلْتُ فِدَاكَ بَأْيَ وَ اللَّهُ قَدْ قُلْتُهُ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعْمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ. (کلینی، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۴۲)

راوی از امام صادق ع مطلبی شنیده و بعداً به امام می‌گوید آن مطلب به زعم (گمان) شما چنین بود. امام انکار کرد و پس از تعجب راوی فرمود: من «گفتم» اما «گمان» نکردم زیرا «نعم» در همه جای قرآن مرادف دروغ است.

پیداست امام از واژه زعم ناخشنود بود و وقتی راوی کلمه «فُلَتَه» را به کار برد، او را تصدیق کرد و خواست او را توجه دهد که گفتن (سخن صریح) با گمان کردن متفاوت است. برخی عالمان این روایت را مستند توریه دانسته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۳۴۴؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۲ / ۷۳) اما گفته شده است گذشته از ضعف سندی، همه موارد زعم در قرآن به معنای کذب نیست. (رفیع‌پور، ۱۳۸۹: ۲۴۲)

به فرض پذیرش صدور روایت، برداشت توریه از آن محل تأمل جدی است؛ زیرا سخن امام صریح است و می‌فرماید من گمان نکردم بلکه گفتم.

۱۱. در کتاب فقه منسوب به امام رضا<sup>ع</sup> آمده است که حضرت صادق<sup>ع</sup> همراه فرزندش موسی در بازار راه می‌رفت. مردی از امام کاظم<sup>ع</sup> پرسید این شیخ کیست؟ گفت «لا اعرف». (منسوب به امام رضا<sup>ع</sup>، ۱۴۰۳: ۷۵ / ۳۴۷) اما اشکالاتی متوجه این خبر است: نخست: سند ندارد. دوم؛ منحصر در کتاب فقه الرضاست و در جای دیگری نیامده است. سوم؛ در اعتبار کتاب گفتگو بسیار است. نخستین ناقل و ناسخ از روی این کتاب، علامه مجلسی است (بی‌نام، ۱۳۸۹: سراسر مقاله؛ قرشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۷۰) و این مقدار فاصله با دوران حضور، اعتبار آن را خدشه‌دار می‌کند. بخصوص که در فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها از آن یاد نشده است. چهارم؛ روایت در ادامه توصیه به تقویه آمده و گویا نویسنده کتاب آن را شاهدی بر تقویه آورده است. پس در صورت پذیرش، تقویه محسوب خواهد شد. برخی گویند منظور امام این بوده که غیب نمی‌دانم و نفرمود «لا اعرف» تا دروغ باشد (سعیدیان، ۱۳۸۸: ۱۴۵) اما چنین برداشتی با ظاهر روایت نمی‌سازد.
۱۲. از عمار ساباطی یار امام صادق<sup>ع</sup> روایت شده که شخصی درباره نوافل از آن حضرت پرسش کرد. امام فرمود واجب است! گوید همه به هراس افتادیم، فرمود منظور نماز شب پیامبر بود که بر او واجب بود. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۴۲)

مالحظاتی درباره این روایت هست که آن را از توریه بودن بیرون می‌برد. به نظر می‌رسد در آن افتادگی وجود دارد و راوی آن را درست و کامل نقل نکرده یا اشتباه برداشت کرده است. از این رو روایات عمار ساباطی را به دلیل نقل به معنا و تشویش و فهم اشتباه، دارای اشکال می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵ / ۲۳۴؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۳ / ۱۶۶) گویا وی با زبان عربی یا لهجه حجاز آشنا بی کامل نداشته است. (اشتهرادی، ۱۴۱۷: ۵ / ۵۶؛ آملی، ۱۳۸۰: ۸ / ۴۳۰) هر چند وثاقت او محل اشکال نیست. (وظیفه دوست، ۱۳۹۷: ۱۳۴ و ۱۴۱) در روایت دیگری به اشتباه در برداشت و نقل توسط عمار تصریح شده است. محمد بن مسلم به امام صادق<sup>ع</sup> می‌گوید عمار از شما نقل کرده که سنت، فریضه است [یعنی نمازهای مستحبی واجباند] و امام می‌فرماید من اینطور نگفته‌ام. (کلینی، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۶۲) شیخ بهایی می‌گوید: «شاید گفتگوی امام با آن فرد درباره اختصاصات پیامبر بوده و اطرافیان که خبر نداشتند، با شنیدن سخن امام به هراس افتادند». (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴ / ۲۸۷ به نقل از بهایی)

در هر صورت حمل روایت بر توریه درست نیست ضمن آنکه معیار توریه، ضرورت است و در اینجا ضرورتی در کار نبود تا امام چنین سخن بگوید.

۱۳. مسعودی گوید متوكل عباسی از امام هادی پرسید نظر شما (یا خاندان شما) درباره عباس چیست؟ امام فرمود: چه بگوییم درباره کسی که خدا اطاعت فرزندان او را بر مردم واجب کرده و اطاعت او را بر فرزندانش واجب کرده است؟ متوكل صدهزار درهم به امام داد. ولی منظور آن حضرت تعریض (توریه و سخن دو پهلو) بود یعنی اطاعت خدا بر فرزندان عباس واجب است. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۰)

درباره این گزارش ملاحظاتی وجود دارد: یکم؛ حسین بن منصور آبی از عالمان شیعه این سخن را به یکی از علیایان نسبت داده و نامی از امام نبرده است. (آبی، ۱۴۲۴: ۵ / ۱۳۸) دوم؛ اربلی (۱۴۲۱: ۲ / ۸۸۵) روایت را به شکلی آورده که توریه در آن نیست. سوم؛ اگر روایت و برداشت مسعودی درست باشد پاسخ امام به خاطر تقيه و حفظ جان بوده و نيازی به توریه نیست. از اينها که بگذريم امام يك واقعيت بيرونی را بيان کرده که عبارت است از حاكمیت فرزندان عباس و وجوب طاعت الهی بر بنو عباس مانند ديگران.

۱۴. خیران اسباطی از سامرا به مدینه آمد و با امام هادی دیدار کرد. امام از او درباره اوضاع سیاسی و وضعیت واشق خلیفه وقت عباسی و برادرش متوكل و ابن زیات پرسید. خیران از سلامتی واشق و زندانی بودن جعفر (متوكل) و همه کاره بودن ابن زیات خبر داد؛ امام فرمود: مردم می‌گويند واشق مرده است. (کلينی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۴۱۳؛ مفید، ۱۴۹۸: ۲ / ۳۰۱) منظور امام از مردم، جز خودش نیست زира هیچ کس در آن زمان از مرگ واشق خبر نداشت و امکان خبر یافتن نبود. چنانکه راوي همین را فهميد. البته ادامه خبر صريح است و امام به خیران می‌گويد شش روز پس از بيرون آمدن تو [از سامرا] واشق مرد و متوكل جای او را گرفت و ابن زیات هم کشته شد. در هر صورت ابتدا سخنی دو پهلو فرمود. در اثبات الوصیه زمان این ملاقات، سال ۲۲۲ ثبت شده است. (منسوب به مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۳۲)

درباره این روایت ملاحظاتی وجود دارد: نخست آنکه معلی بن محمد یکی از راویان این خبر نزد نجاشی (۱۴۱۶: ۴۱۸) از نظر حدیث و مذهب، مضطرب است، دوم و مهم‌تر، نقد درونی و مربوط به متن خبر است. ابن زیات همزمان با مرگ واشق و آغاز خلافت متوكل کشته نشد، بلکه وزارت او در دوره متوكل ادامه یافت و پس از مدتی بر او خشم گرفت و او را در تنوری که خود برای زندانيان ساخته بود، حبس کرد و پس از چهل روز مرد و این واقعه به سال ۲۳۳ اتفاق افتاد. (طبری، ۱۳۸۷: ۹ / ۱۶۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۴) این احتمال هم هست که روایت دچار زیاده و نقسان شده و دقیق به دست ما نرسیده باشد.

سوم آنکه امام در ادامه به صراحة، سخن خود را تکرار کرد و اگر توریه بود صراحة معنا نداشت. اشکال چهارمی هم می‌توان داشت که چه ضرورتی در این توریه بود؟ آیا امام می‌خواست آگاهی اش از غیب را به یکی از یاران خود نشان دهد؟ با آنکه جایگاه معنوی ائمه بر کسی پوشیده نیست و توانمندی ایشان برای آگاهی از غیب در روایات تأیید شده است. و در آخر اینکه نقل‌هایی که به لحاظ منبع یا سند یا متن دارای اشکال باشد، نمی‌تواند به چنین موضوعاتی رهنمون باشد. بنابراین به این گزارش هم نمی‌توان اطمینان داشت.

### نتیجه

فقیهان و علمای اخلاق درباره توریه به روایاتی استناد کرده‌اند که سر جمع آنها عبارت از هشت نقل قول و چهارده گزارش از رفتار و عملکرد معصوم بود. نوشتار حاضر با بررسی همه این اخبار و با تأکید بر سیره عملی آن بزرگواران، چنین نتیجه گرفت که بخشی از این روایات از نظر صدور و انتساب به معصوم ثابت نیست و برخی مصدق توریه نیست. این دسته خود قابل تقسیم به دو گونه است: مواردی که اصلاً توریه به شمار نمی‌رود بلکه سخنی صریح و بدون پنهان‌کاری است؛ دوم مواردی که در ردیف دیگر مجوزهای شرعی مانند تقيیه یا تاکتیک جنگی قرار می‌گیرد. آنچه به نظر نگارنده می‌رسد، اگر قطعی هم نباشد احتمالی است که در باره این روایات قابل تأمل و توجه است و با آمدن احتمال، استدلال به آنها خدشه‌دار خواهد شد.

### جدول نتایج:

نتیجه بررسی	مضمون خبر	شماره	سیره قولی یا عملی
نسبت به معصوم ثابت نیست	فِي الْمَعَارِيضِ لَمْنُدُوحَةٌ	۱	سیره قولی
نسبت به معصوم ثابت نیست	قُولِي لَيْسَ هُنَا	۲	سیره قولی
تقيیه است	الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ	۳	سیره قولی
تقيیه است	آموزش توریه به جابر	۴	سیره قولی
تقيیه است	روايات تفسیر امام عسکری <small>علیه السلام</small>	۸ تا ۵	سیره قولی
سخن از معصوم نیست	نَحْنُ بَاغٌ وَ هَادٍ	۱	سیره عملی
نسبت به معصوم ثابت نیست	نَحْنُ مِنْ مَاءٍ	۲	سیره عملی
خدعه در جنگ است	اَظْهَرَ اَنَّهُ يُرِيدُ الشَّامَ	۳	سیره عملی

سیره قولی یا عملی	شماره	مضمون خبر	نتیجه بررسی
سیره عملی	۴	مزاج	توریه نیست
سیره عملی	۵	تا اینجا نشسته‌ام ندیده‌ام	نسبت به مقصوم درست نیست
سیره عملی	۶	استغفار از حکمیت	دروغ‌های مجاز
سیره عملی	۷	سخن امام پنجم	نسبت به مقصوم درست نیست
سیره عملی	۸	تعبیر ابوحنیفه	نسبت به مقصوم ثابت نیست
سیره عملی	۹	نگفتم کتاب نزد من است	صریح است نه توریه
سیره عملی	۱۰	تفکیک گمان و کفتار	صریح است نه توریه
سیره عملی	۱۱	لا آعرف	نسبت به مقصوم ثابت نیست
سیره عملی	۱۲	وجوب نماز شب بر پیامبر	نسبت به مقصوم ثابت نیست
سیره عملی	۱۳	إفترض طاعته على بنية	تقویه است
سیره عملی	۱۴	أهْلَ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ	نسبت به مقصوم ثابت نیست

### منابع و مأخذ

- ابن ابی شیبه، عبدالله، ١٤٠٩ ق، *المصنف*، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر.
- ابن اثیر، مجدد الدین مبارک، ١٣٦٧، *النهاية في غريب الحديث*، قم، اسماعیلیان، ١٣٦٧.
- ابن ادریس، محمد، ١٤١٠ ق، *المستطرفات*، چاپ شده در کتاب السرائر، قم، جامعه مدرسین.
- ابن بسام، علی، ٢٠٠٠ م، *الذخیرة في محسن اهل الجزيرة*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ابن حوزی، عبدالرحمن، ١٩٩٠ م، *أخبار الثغراف*، بیروت، دارالفکر.
- ابن حمدون، محمد بن حسن، ١٤١٧ ق، *التذكرة الحمدونية*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، بی تا، *المسنن*، بیروت، دار صادر.
- ابن سعد، محمد، ١٤١٨ ق، *الطبقات الكبرى*، تحقیق عبد القادر عطا، بیروت، دارالكتب العلمیه.
- ابن سید الناس، ابوالفتح محمد، ١٤١٤ ق، *عيون الأئمہ*، بیروت، دارالقلم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ١٣٧٩، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ١٤١٢ ق، *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل.

۱۲. ابن عساکر، علی بن الحسن، ۱۴۱۵ ق، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۱۳. ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، ۱۴۱۸ ق، *عیون الاخبار*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. ابن منظور، محمد، ۱۳۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۱۵. ابن هشام، عبدالمملک، بی تا، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ...، بیروت، دار المعرفة.
۱۶. ابن غضائیری، احمد بن الحسین، ۱۳۶۴، *الرجال*، قم، دارالحدیث.
۱۷. اترک، حسین، ۱۳۸۹، *ماهیت و حکم اخلاقی توریه*، معرفت اخلاقی، ش ۴.
۱۸. اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۲۱ ق، *کشف الغمة فی معرفة الأنمه*، قم، نشر رضی.
۱۹. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۲، *دروغ مصلحت آمیز: بحثی در مفهوم و گستره آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بوستان کتاب.
۲۰. استهاردی، علی پناه، ۱۴۱۷ ق، *مدارک العروه*، تهران، دارالاسوہ.
۲۱. اصفهانی، ابوالفرح، ۱۹۹۴ م، *الأغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۲۸ ق، *فرائد الاصول*، قم، مجتمع الفکر الاسلامی.
۲۳. ایروانی، جواد، ۱۳۹۱، *بازخوانی روایات توریه و حکم آن*، حدیث پژوهی، ش ۸.
۲۴. آبی، منصور بن حسین، ۱۴۲۴ ق، *نثر المدر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۵. آملی، محمد تقی، ۱۳۸۰، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران، مؤلف.
۲۶. بحرالعلوم بروجردی، سید محمد مهدی، ۱۳۶۳ ق، *الفوائد الرجالیه*، تهران، مکتبة الصادق علیه السلام.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، *الصحیح*، استامبول، دارالطبعاه.
۲۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ ق، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
۲۹. بنی هاشمی، سید محمد حسن با همکاری احسان اصولی، ۱۳۷۷ ق، *توضیح المسائل مراجعت*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. بی نام نویسنده، ۱۳۸۹، «بررسی کتاب فقه الرضا»، *مجله فقه*، ش ۶۶.
۳۱. بیهقی، احمد بن الحسین، ۱۴۰۴ ق، *السنن الكبيری*، بیروت، دارالفکر.
۳۲. حرّ عاملی، محمد، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۳. خرائطی، محمد بن جعفر الشامری، ۱۴۱۲ ق، *مساوی الاحراق*، جده، مکتبة السوادی.
۳۴. خمینی، امام روح الله، ۱۴۱۵ ق، *المکاسب المحرومہ*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.

٣٥. خوئی، حبیب‌الله، ۱۴۰۰ ق، *منهج البراعه فی شرح نهج البلاعه*، تهران، اسلامیه.
٣٦. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۲ ق، *معجم رجال الحديث*، قم، نشر الشفافه.
٣٧. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۷ ق، *محباص الفقاهه (مکاسب)*، به قلم محمد علی توحیدی، قم، داوری.
٣٨. رفیع‌پور، سید محمد‌مهدی، ۱۳۸۹، *فقه اهل بیت*، ش ۶۳.
٣٩. سعیدیان، محسن، ۱۳۸۸، *دروغ و تهمت، توریه و تقيه*، تهران، منیر.
٤٠. سليمانی، محمد، ۱۳۹۴، *تقيه و توریه: آثار و کاربردها*، سبزوار، ابن‌یمین.
٤١. شبیری، آیت‌الله سید موسی، ۱۴۱۹ ق، *كتاب تکاح*، قم، رأی پرداز.
٤٢. صدقوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *اللاما*، تهران، کتابچی.
٤٣. صدقوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸، *عيون اخبار الرضا*، *تصحیح لا جوردی*، تهران، نشر جهان.
٤٤. صدقوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
٤٥. صدقوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *كتاب من لا يحضره الفقيه*، *تحقيق غفاری*، قم، جامعه مدرسین.
٤٦. صفری، نعمت‌الله، ۱۳۸۱، *نقش تقيه در استنباط احكام*، قم، بوستان کتاب.
٤٧. صنعتی، عبدالرازاق، ۱۳۹۲، *المصنف*، *تحقيق حبیب الرحمن الاعظمی*، بیروت، المجلس العلمی.
٤٨. طبرانی، سلیمان، ۱۴۱۵ ق، *المعجم الاوسط*، القاهره، دارالحرمين.
٤٩. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
٥٠. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ ق، *علام الوری بعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل‌الیت لایحاء التراث.
٥١. طبری، عمادالدین حسن، ۱۳۸۳، *کامل بیانی*، تهران، مرتضوی.
٥٢. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷، *تاریخ الامم و الملوك*، *تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم*، بیروت، دار التراث.
٥٣. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۷، *المبسوط*، تهران، المکتبة المرتضویه.
٥٤. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبيان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٥٥. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الأحكام*، *تحقيق خرسان*، تهران، اسلامیه.
٥٦. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷ ق، *خلاصة الاقوال*، *تحقيق القیومی*، قم، نشر الفقاهه.
٥٧. علوی‌مهر، حسین، ۱۳۸۲، *تکویی تحلیلی بر تفسیر منسوب به امام عسکری*، گلستان قرآن، ش ۱۵۱.
٥٨. عینی، محمود، بی‌تا، *عمدة القاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵۹. غزالی، محمد، ۱۴۰۹ ق، *الاربعین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۰. غزالی، محمد، ۱۴۲۵ ق، *احیاء العلوم*، بیروت، دارالکتاب العربي.
۶۱. قرشی، باقر شریف، ۱۳۸۰، *حیات الامام علی بن موسی الرضا*<sup>علیہ السلام</sup>، قم، سعید بن جبیر.
۶۲. کشی، ابو عمر، ۱۳۴۸، *رجال*، تصحیح مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۵ ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاوضاء.
۶۴. ماوردی، ابوالحسن علی، ۱۴۲۱ ق، *ادب الدنيا والدين*، بیروت، دار و مکتبة هلال.
۶۵. مبرد، ابوالعباس محمد، ۱۴۰۷ ق، *الکامل فی اللغة والادب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۶. مجلسی، علامه محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، *مرآۃ العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۷. مجلسی، علامه محمد باقر، ۱۴۰۶ ق، *ملاذ الاخیار*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۶۸. مجلسی، علامه محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربي / مؤسسه الوفاء.
۶۹. محمد رضائی، محمد، ۱۳۹۷، *واکاوی ادله صدق و کذب توریه*، فقهیانه، ش ۹.
۷۰. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹ ق، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، قم، مؤسسه دارالهجره.
۷۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۷۲، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، سلسله مؤلفات شیخ مفید، ج ۵، قم، دارالمفید.
۷۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۷۳. مکارم شیرازی، آیت الله ناصر، ۱۳۸۵، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب<sup>علیہ السلام</sup>.
۷۴. منسوب به امام عسکری<sup>علیہ السلام</sup>، ۱۴۰۹ ق، *تفسیر*، قم، تحقیق و نشر مدرسة الإمام المهدی.
۷۵. منسوب به مسعودی، علی، ۱۴۲۶ ق، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۷۶. نجاشی، احمد، ۱۴۱۶ ق، *رجال النجاشی*، تحقیق آیت الله شیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۷. نراقی، مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت، الاعلمی.
۷۸. نسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۱۱ ق، *السنن الكبير*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۹. نویری، شهاب الدین احمد، ۱۴۲۳ ق، *نهاية الارب*، القاهره، دارالکتب.
۸۰. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، الاعلمی.
۸۱. وظیفه دوست، مجتبی، ۱۳۹۷، «شخصیت فردی و رجالی عمار بن موسی سباباطی»، *حدیث حوزه*، ش ۱۷.